شیخ حسن محمد مرحوم میان شیخ چیون حسین و میان کبیر محمد بن عبد الله
بن بندگی میان حسن نعم الله قدس سره و میان نوح و میان
عبد الرزاق و میان قاسم و میان داود و میان ابو
و سید جا به محمد و سید لطیف سید عبد الوهاب میان علی عباس
میان پیر محمد و میان عبد الکریم میان اسماعیل و غیرهم

رساله ادب المطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین علی کل حال فی کل حین والصلوة
والسلام علی رسوله محمد و آله اجمعین من النبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین آمین اما بعد فیقول العبد الفقیر الی رحمة الله
الصمد الشیخ محمد بن قطب الاولیا شیخ الاتقیا شیخ محمد المعروف
بشیخ حسن محمد ابن شیخ احمد المشهور بمیا کجو بن شیخ نصیر الدین
بن شیخ محمد الدین بن شیخ سراج الدین ابن شیخ کمال الدین
علامت المستفیض ظاهرا و باطنا من خاله الحقیقی الشیخ قطب
الاقطاب بالحق والصواب شیخ نصیر الدین محمود الاودهی

الجبسی چراغ دهلی ایده الله اللطیف بلطفه الخفی والجلی بدانک

اسعدک الله فی الدارین هذه الرسالة اسمها آداب الطالبین

طالب را باید که کتاب احکام الصلوت یا مقدم الصلوة یا نام حق

و یا مثل وی بخواند تا نماز و روزه و غیر آن بداند که دانستن

وی ناچار است و پس این اگر ممکن باشد کنز الدقایق عربی

بخواند و اگر عربی خواندن نتواند پارسی بخواند فایده لانهایة

دارد اگر تمام خواندن نشود پس شود عبادات بخواند و داند

که علم افضل است خواندن علم بسیار خوب است والذین اوتوا

العلم درجات طالب را باید که همیشه با وضو باشد هر وقت که

حاجت وضو شود وضو بکند و در شکر وضو گزاردن تاخیر نکند

و بعد شکر وضو صد بار اسم لطیف گوید اما بعد صبح

صادق و بعد نماز دیگر و وقت بر سر آمدن آفتاب و وقت

غروب شدن آفتاب و وقت طلوع شدن آفتاب ادا نکند

و لیکن دیگر وقت گزارد که فضیلت است و در وضو کردن احتیاط

بسیار کند آب از نسبت دیگران اندکی فاضل استعمال کند

پاک نی و اگر کسی برای وضو کنندن آید وضو کناد منع نکند
مگر کسی که بزرگی باشد دیر آمدن کند با ادب و تعظیم و خود کسی را
فرمایش نکند مگر خود کردن دشواری شود بسبب ریاضة
یا بسبب بیماری و نیز وضو . جهت مسواک نکند و مسواک
سه بار آهسته کند و چنان کند که دندان ضعیف نشوند و اگر
هر بار کردن دشوار شود دست بر بطرف راست ابهام را
بر دندان مالد و بطرف چپ مسبحه را بار بر دندان مالد و یکبار
میان روز و شب چنان مسواک کند که دهن پاک خوب
طریق شود و دندان ضعیف نشود و اگر حرج نباشد
نمک را آهسته باریک کند و فلفل کرد را باریک کرده در آن نمک
آمیز دد بر دندان مالد تا خوب طریق پاک شوند و کرمی
کم شود و استوار شوند در وقت وضو کردن سخن نگوید
در وقت سر اعضا شستن انتقال خود و انفصال او تصور
کند یعنی تصور کند که چون آب از اعضای من جدا شد
ناپاک شد و یا مستعمل شد بر اختلاف و چون جدا نبود پاک بود

همچنین من چون با خدای اتصال یابم پاک باشم و چون انفصال یابم ناپاک باشم اتصال من بذکر خدای تعالی است و انفصال من بترک ذکر خدای تعالی است پس مرا باید که بغیر ذکر نباشم اگر باشم به بلای بزرگ گرفتار شوم و نیز فهم کنند که چون آب بعد انفصال پاک می شود باتصال با زمین و اتصال من با حق تعالی بذکر وی است و موت من است بعد انفصال من از وی بترک ذکر و نظر کردن بر وجود من پس باید که بزمین متصل شوم و صفت زمین کسب کنم یعنی چنانچه هرچه از زمین بیرون آید خوب باکیزه آید که لک از من و آن چه است ذکر لا اله است نظم تا مرد ز خود فانی مطلق نشود اثبات و لقای وی محقق نشود ، از خویش برون آیی تا او تو شوی ورنه بگزاف آدمی حق نشود ، و این مذکور بجز ترک دام تزویر نشود بیت حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را ، و اگر ادعیه این وضو خواند اصوب است و الا نه در وقت سر اغتسال شستن کلمه شهادت

خواند و اگر وضو کردن دشوار شود تیمم کند و اگر تیمم دشوار شود
پس معذور است عذر وی مقبول است مگر هر وقت از پنج
وقت وضو کند و اگر نتواند تیمم کند طالب را باید که هر روز
محاسبه خود کند گفته اند که هر که در دنیا محاسبه خود کند
در روز قیامت حساب وی آسان شود محاسبه عبارت از آنست
که چون خواهد خواب کند اول وضو سازد بعده شکر وضو
ادا کند بعده بغلطد و اگر وضو باشد حاجت تجدید کردن
نیست اگر خواهد بکند و اگر نخواهد نکند و اگر وضو کردن دشوار
شود تیمم کند و اگر تیمم دشوار شود پس حاجت نیست و بعده
غلطد و هیچ سخن کسی نگوید و در غلطیدن رو بطرف قبله کند
و اگر این دشوار شود بر پهلوی راست غلطد اگر این دشوار
شود پس حاجت نی بعده پیش دل خود عرض کند آنچه بعد از
بیدار شدن از وی در وجود آمده باشد و هرچه موافق شرع
و مرضی حق باشد بران خوشحال شود و هرچه غیر آن باشد تو.
از وی بکند و چنان توبه کند که بعد ازین بگرد وی نگردد و انکار

کند واگر هر روز این هفتاد بار کند امید است که از گرد از
باز آید و بر وی صد بار کند گفته اند لک الحمد یعنی اگر هفتاد بار
یا صد بار گناه کند هر بار که گنه کند توبه کند و هر که هر روز پنج بار
محاسبه کند زهی سعادت یعنی اول محاسبه کرده بکار نماز
مشغول شود عن قرب بمقصود رسید و نغابطیدن حاجت
نیست چون این توبه یافتی شکی نمرد و حیوان یافتی طالب را
باید که البته فرایض باول وقت با جماعت ادا کند بامداد چون
صبح صادق بدمد ادا کند و نماز ظهر چون آفتاب بگردد ادا کند
و نماز دیگر چون سایه چیزی مثل وی باید و مثل وی شود بغیر
سایه اصلی ادا کند و نماز شام چون آفتاب غروب
شود ادا کند و نماز خفتن بعد از غایب شدن سفیدی که بعد
سرخی است ادا کند و روا هم بعد از سرخی هم است و این حکم
نشود مگر که وضو قبل وقت باشد و اگر این دشوار شود در نصف
اول ادا کند و اگر این هم دشوار شود وقت مکروه شدن
ندهد و رعایت نماز فی زوال کند و مقصود نیست که بعد تحقق

وقت بکار مشغول نشود بغیر شکر وضوا گر گذارده باشد وسنت
فی الزوال واگر جماعه میسر نشود خود اذان واقامه گفته ادا کند
تا ملایکه با وی اقتدا کنند ثواب جماعه شود واول وقت
فوت نشود برین خوف که موت زود آمده باشد باری
باین عمل بمیرم وختم کار بر نماز باشد وبعد مردن
این شرم نشود که فلان را وقت نماز شد ونماز ادا نکرد
اگرچه باین مردن بزه کاری نیست واگر این دشوار شود وقت
مکروه شدن نگذارد ونیز در چهار رکعتی اول نماز خفتن کوشش
کند ودر چهار رکعتی عصر بسیار کند از چهار رکعتی خفتن جا سعی صح
فضیلت بدکنند که مردمان دانند که قصد موکده میکنند یعنی
واگر ترک شود بسبب فوت جماعت یا بسبب دیگر قضا کند
افضل است واگر چهار گزاردن دشوار شود وگذارد
وسنت باید که در قراة فجر وظهر دو سورت کوتاه از طوال
مفصل خواند ودر نماز عصر وخفتن دو سورت کوتاه از اوساط
مفصل خواند ودر نماز شام دو سورت کوتاه از قصار مفصل بخواند

وباید که یک سوره تعین بکند واگر نداند هرچه داند خواند و اینها

دران وقت است که حرج باشد امام را یا مقتدی را

واگر حرج نباشد سوره دراز بخواند باکی نی واگر حافظ خوب باشد

در نماز بامداد و در نماز ظهر مقدار سوره مذکوره از اول

شروع کند و ختم کند باک نی و این همه دران وقت است

که خود امام باشد واگر تنها باشد اگر خواهد آن مقدار خواند

که وقت مکروه نشود در نماز عصر باک نی خوب است

ولیکن در همه تمام و بعد شام سه دوگانه و این ادا کند نماز م

در هر رکعت بعد از فاتحه سه بار اخلاص بخواند و یکبار دوگانه

برای حفظ ایمان ادا کند در هر رکعت بعد از فاتحه هفت

بار اخلاص بخواند و یکان یکان بار الفلق والناس

بخواند بعد سلام سر سجده بنهد سه بار یا حی یا قیوم

ثبتنی علی الایمان گوید ترک نکند اگر ترک شود وقت کند

افضل است و پیش از دو رکعت دوگانه ادا کند در هر رکعت

بعد از فاتحه ده بار اخلاص بخواند و بعد از سلام

متفقد بار یا و ثواب گوید ترک کند اگر شود قضا کند افضل است
و در نماز تهجد قصد بسیار کند و اگر ترک شود قصد کرده قضا
گذارد بسیار فایده دارد و اگر تواند اشراق گذارد دو چاشت
نیز گذارد و اگر تواند چهار گانی با اشراق گذارد و چهار گانی
وقت ربع شدن روز گذارد و چهار گانی قریب زوال
گذارد و وقت مکروه نباشد و اگر بر یک چهار گانی
اکتفا کند کند باید که در نماز ضحی کوشش کند و قصد کرده بار پی
چهار گانی ادا کند تا فقر اضطراری نباشد و اگر تواند
نوافل ظهر و شام و عشاء را رعایت کند مقدار که تواند
و در هر باب بر خود طرح نکند و بعد از فارغ شدن از نماز
فرض ده بار درود و دو بار اخلاص بخواند و اگر سنت موکده
باشد پس از موکده بخواند ترک نکند اگر شود قضا کند
افضل است و در حال نماز داند که ما خدای تعالی را می بینیم
و اگر در دل وسوسه شود که چون این درست باشد او تعالی
بیچون و بیچگونه است ولی تشبیه و بی نمونه است بیت

مثل هر چیز نیست پیدا در جهان از وجود   اوست یکتا بیچون
که او را نیست مانند و مثال   پس آن حق بداند که وی تعالی مرا
می بیند یعنی مراد اینست که بحضور دل باشد چه او تعالی
بر دل مطلع است دل را آینه پیش نهد کند که در عمل چیزی غیر
حق نکند و طالب را باید که در وقت غایط کردن و بول
کردن اتصال و انفصال تصور کند و چون در غایط کردن
رود اول پای چپ نهد بعده پای راست و کند کلک در بول
کردن و در وقت بیرون آمدن عکس این کند و در هر دو وقت
روی بقبله نکند و پشت نیز نکند مگر که چیزی پرده
نزدیک باشد ولی ترک افضل است و در وقت که حاجت
بول شود زود زود و بعد از فراغ نشسته نماند زود برخیزد
و کند کلک در غایط و باید که چون از غایط فارغ شود سه چیز
پاک زمین یعنی نشستن که بوی نارسیده آتش اولی است
و با آن استنجا کند اول یکی به دست چپ گیرد و بر مقدم
روزن بجایی که نجاسه نرسیده باشد نهد و بکشد و تجاوز

محل پاک کند پس دیگر گیرد و بر موخر درزن نهد و چنانچه کرده است
کند پس سیومی گیرد و بر درزن نهد و در کرده بر دارد
پس اگر زمین پاک باشد دست بران زند پس
افضل است که آب بدست راست اندازد و بدست چپ شوید
واگر ضرورت باشد یعنی غایط نرم باشد پس آب لازم
و ضرورتست واگر سه شاخ دار باشد و بان استنجا
کند جایز است واگر سه تجاوز کند پنج یا هفت پاک بی اگر
احتیاج باشد و چون از بول فارغ شود سه بار از اصل
ذکر تا حشفه آهسته آهسته بشوید سخنی نکند پس سر ذکر آهسته
سه بار بمالد پس سه بار تنحنح کند اگر فارغ شد پس اگر با آب
بشوید ذکر بدست چپ و آب بدست راست ریزد خوبست
داند کرم واگر ضرورت باشد ضرورتست واگر پاک نشده است
چیزی پاک چون سنگ از جنس زمین بدست چپ گیرد و بر سوراخ
ذکر نهد چند گام بگردد تا حمل بایست بیشتر پس کدلک کند و در پاکی
بول سعی تمام کند و چنان کند که شیطان وسوسه ندهد و بعضی

گفته است که ذکر مثل بستان است و در سر؛ و وقت چیزی که
اسم وی یا نوشته بغیر غلاف نزدیک خود ندارد اگر انگشتری
باشد و چیزی که نوشته باشد باید که دور کند یا بروی چیزی
کرده در آن وقت بپوشد و در غایط کردن بنشیند بر پای چون هم
چپ بار خود اندکی بنهد بلکه اندکی پاشنه پای راست بالا
کند و نیز باید که در زیر روشنایی آفتاب و مهتاب بر دو
نکند و در سایه کند مگر که ضرورت باشد و باید که در وقت
بول کردن پشت بجانب باد کند و بر جای نرم ریگ
کند و اگر چیزی پاک خشک از جنس زمین نباید بکار کند
پاکی و اگر با آن هم بکار کند کند اگر حاجت باشد
در هر دو وقت سخن نگوید و در جای غسل کردن آب جاری
شود اگر بول کند پاک از هر جایی که غایط کرد همان جا
آب نشوید و اگر بلندی باشد سر شک نرسد شوید پای لی
و در وقت بول کردن بر سر پای بنشیند و گذ لک در غایط
کردن مگر که در غایط کردن پاشنه پای راست اندکی بالا کند

و باز بر جای جب کند در سرا و وقت بر عورت نظر کند
بگر بصر ورت طالب را باید که هر وقت فرجب یا بر
بعد طلوع آفتاب تا ادار نماز عصر بدکی [illegible] کند
اگر خواب نباید ... کی خانید ... ماند تا برسید ... شب
فوت شود ... کر عادت ... کند ... سعادت
طالب ... که ... که حق تعالی ... شب یک ...
... خواست ... ان وقت البته ... شود
بعضی حاجت البتوانی بعد تعالی لیک جبدی خواهد شد اما
وصول مطلوب بس لازم نیست که همان وقت بشود ولی البته
مقصود بر آید بس باید که در ان وقت بعبادت مشغول شود
بعضی گفته اند که ... قبل طلوع صبح و بعضی گفته اند
نزدیک طلوع صبح و بعضی گفته اند میان سنت و فرض و بعضی
گفته اند بس از ادای ... تا طلوع آفتاب و بعضی
گفته اند وقت چاشت و بعضی گفته در وقت فی زوال
و بعضی گفته بس سایه هر شی مثل او بغیر از سایه اصلی ماند و مثل

شدن غیر از سایهٔ اصلی و بعضی گفته پس نماز دیگر تا غروب
آفتاب و بعضی گفته پس نماز شام تا شدن وقت خفتن و بعضی
گفته در نیم شب است و بعضی گفته در آخر شب تا طلوع صبح
این اختلاف رحمت است و باعث میشود که طالب را باید که
در هیچ وقت خالی از عبادت نباشد خصوصاً در اوقات
مذکوره تا این وقت یابد چه این معین نیست که در کدام
ساعت میشود گردان است هر روز در ساعت میشود هر کس
یافته است در ساعت نشان آن داده است پس طالب را
باید که در طلب آن وقت باشد که آن مثل شب قدر است
و دریافت کردن بطریق مذکور عبادت است اگر چه این وقت
در خواب رود اما بدین طریق کردن تاثیر عظیم دارد پس امید
میشود که برکت این خواب آن وقت یافته شود هر گاه این وقت را
چند کرت با همه اوقات و جوار برابر شوند و باید که ثابت
کرده است نماز در آن وقت بمراقبه یا ذکر یا تلاوت
یا به تسبیح مشغول شود و مراقبه بسیار کند تا قطره‌ای بر کسی که کند دانه

و اگر مراقبه پیر یا مرشد کند بلکه در وقت تلاوت و در همه حسینه مراقبه پیر یا مرشد مشغول شود یعنی وی را حاضر ناظر داند یا مراقبه گردی حکم کند تا کار بیشتر شود و مراد رسد ان شاء الله تعالی و اگر پیر مراقبه شیخ کند و نام ایشان گیرد تا فایده شود و مراقبه شیخی که شیخ بان تربیه حکم کند اصوب است از مراقبه شیخ خود پس مراقبه شیخ ترک کند و بان مشغول شود و اگر مراقبه شیخ که شیخ صاحب بان بسیار رجوع دارد کند فایده لانهایت پند که در بیان نیاید و اگر کسی خواهد که مرا فیض فلان شیخ شود پیشتی ان خود خواه بطریق اراده باشد خواه بطریق اجازت یا بطریق رشد و نام وی گیرد بعد از نماز فراغ دو بار یا شیخ فلان گوید و دو بار یا مولانا فلان گوید فایده غیر حد است و مراقبه وی کند و وی را حاضر ناظر داند میان چند روز فایده ظاهر شود طالب را باید که بعد از اداء از نماز شام تا بر آمدن آفتاب سخن بیهوده نگوید اگر احسان باشد و اگر نه بعد از نماز خفتن و اگر نه بعد نماز وتر و اگر حرج باشد

بعد از ادا نماز دیگر یا قبیل غروب آفتاب یعنی تا حضور ز
شمسی تا احادیث یا تفسیر یا سلوک یا حقایق مشغول شود اما
بحقایق مشغول شود چون طالب صایم باشد بعد نماز خفتن
طعام بخورد اگر حرج نباشد و نمک در روزه دندان نمالد
در شب بالا افضل است به بارچه نان خشک افطار
کند صواب است و اکثر در روزه کوشد و اگر ممکن نشود
روزه معنوی بدارد یعنی طعام و آب کم خورد و مقصود
روزه حاصل شود و چنان ترک هم طعام نکند که عشق خدای تعالی
نشود و گدا گفته اند چنان ریاضت نکند که قوت مشی رود و سینه
ضعیف نا عشر شود طالب را باید که در نوافل و ادعیه
و وظایف چنان مشغول نباشد که در ذکر و مراقبه خلل شود
و اگر چنان مراقبه دست آمده باشد که در هر عمل ممکن شود
پس روایت هر عمل که خواهد بدان مشغول شود چه در هر عمل
مراقبه منضم میشود چه مراقبه مشتق از رقیب است و رقیب
نگاه بازاء میگویند مثلا چون طالب بذکر اسم رحمن مشغول شود

در ترجیح روزه معنوی

در نوافل خلل در ذکر

پس مراقبت رحمة کند و کدا و کذا یعنی دل را از غیر حق نگاه
دارد و حیه در همه کار فیض ظهور حق تعالی را بیند چه فیض
ظهور حق تعالی در همه اشیاست پس حب و عضه باید که بحق
باشد پس ممکن نباشد کار کردن که لایق غضب
شود بدان کار حیه اشیا و اولیا ترک کرده اند طالب را
باید که دران بکوشد که عمل پوشیده شود یا اظهار شود
هر چه شود شود خود التفات نکند طالب را باید که در لقمه
بسم الله الرحمن الرحیم گوید پس نور حوز ده باشد
پس اندرون را نورانی کند و اگر بذکر دیگر مشغول شود همان
فایده باشد طالب را باید که غافل خواب نکند و چون
خواب کند با وضو کند که ویا که در عبادت است و ترک
خواب در هر شب من کل الوجوه نکند چه در خواب اطلاع
باید و هر چه خواهد و نیز اتفاق علماست که خدای
تعالی را در خواب دیدن رواست و نیز در خواب
احتمال غلط نباشد و در بیداری احتمال باشد اما تعبیر

خواب مشکل است و نیز اگر در سر شب ترک کند احتمال
خلل دماغ باشد و اگر عادت شود بر ترک خواب در هر شب
باک نی ولی مشکل است بسیار کسان از خلل شده است
پس طالب را باید که من کل الوجوه ترک نکند اگر بیاید بزور
آرد و اگر نشسته خواب کند بسیار خوبست و کسی هم باشد
که وی را بیداری و خواب برابر باشد پس وی هرچه در
بیداری بیند غلط نشود پس بخواب چه حاجت باشد
طالب را باید که در این چهار چیز کوشش کند قلة الطعام
وقلت الکلام وقلت المنام وقلت الصحبة مع الانام
چه همه پیران و اولیا این چهار چیز را اختیار کرده اند
هیچکس ترک نکرده است تقلیل طعام باین طریق کند
که در سر ماه یک لقمه یا دو لقمه از معتاد خود کم خورد و یا یکبار
یا دو ماه کم کند اگر کند تا اندک طعام غذا شود و اگر باین
طریق کردن نتواند طعام که معتاد خود است وزن کند
و مقداری بخورد یا عزوی وزن کند هر روز یک دانه

این چهار چیز را کوشش کند قلة الطعام و ... المنام و صحبت ... انام

یا هر که در روز یا در سه روز یک دانه کم سازد یا از پوست

کدو کالنه سازد و دران بمقدار خود طعام پر کند و بخورد

و هر روز یک بار ریسمانک آهسته ساید چیزی کم شود تا آهسته

آهسته با ندک مقدار غذا شود و هیچ قوت کم نشود و اگر آب

کم کند هر وقت که حاجت باشد یک مضمضه کرده بر تابد

باز حاجت شود همچنین کند باز حاجت شود همین کند

اگر حاجت نه شود سه بار کرده نوشد و هر بار بسم الله الرحمن الرحیم

گوید و آن بار اندک کمتر دبس بیار بس بیار و اگر خواهد دیگر

ذکر کند اگر خواهد که طی کند چند مدت صوم دوام بدارد

و غذا بعد نماز خفتن کند همچنین اخر اخر کند تا وقت سحر

خورده بعد یک روز بخورد و بعد نماز شام بخورد یک

طی شود چه یک شب و روز نه ایک طی نامند و دو شب

و سه روز دو طی نامند و کسی که یک طی نتواند کرد دو کند

و دو نتواند کرد سه کند و سه نتواند کرد چهار کند و کذا کذا کند

و قوت نه رود اگر قوت مشی رود لاغری ضعیفه شود

ترک طی کند و اگر طی کند هیچ فایده ندهد و باید که در وقت
افطار روزه در طی مقدار کف دست آب و یا مقدار
اندک چیز از میوه یا شیر یا حزرات بخورد و اگر طعام
بخورد و غیر وی از مدکور بخورد فایده دارد اما اندک
باید خورد و اگر پرشکم خورد از طعام پرشکم خوردن فایده
دهد اما اندک خوردن غیر طعام بسیار فایده دهد
و اگر مرد کاسب است بروزه و دیگر چیزها جان مشغول
نشود که از کسب باز ماند و برقت برامکان بروزه
و غیر وی مشغول شود و نیز در وقت افطار در طی اندک
باره نان خشک بخورد بسیار خوب است طالب را باید که

در هر سال چهار اربعین نگاه دارد بقدر امکان اگر
تواند درین چهار روزه دار باشد و اگر تمام داشتن نتواند
مقداری که تواند بدارد و بر جهد امکان خود درین چهار
خلوة و عشرة اختیار کند مگر رعایت این چهار کند
امید است که وی را خلوت در انجمن حاصل شود پس وی را

هیچ شغل مانع از طاعة نباشد و مراقبه در تمام امور در دست
دی شود پس باید که خلوه از شب بیست یکم ماه از شعبان
تا تمام ماه رمضان اختیار کند بعده از شب غره ماه
ذی القعده تا شب عید اضحی اختیار کند بعد از شب چهارم
ماه مذکور ذی الحجه تا شب بیست چهارم ماه محرم اختیار
کند بعده از شب غره ماه رجب تا دهم ماه شعبان اختیار
کند و باید که مسجد یا در خانقاه یا در جماعت خانه صوفیان
یا در مقبره های ایشان کند و تعظیم و تکریم و آداب
این چهار مقام نگاهدارد و اگر در این چهار دشوار شود
یعنی تفرقه دل خود شود یا تفرقه دیگر شود پس باید که
در خانه خود یا در هر محل که تفرقه نشود کند طالب را باید
که احتراز از زنان کند یعنی با ایشان صحبة اندک کند
و هر وقت که از محل خود بیرون شود و حاجت ضروری
بیار مردمان نباشد در آن نگوشد که همراه من بسیار
مردمان باشند اگر باشند باشند و اگر نباشند نباشند

و نیز اگر تا...
یکروز دو...
رعایت...

واما باید که حرج نباشد بغیر یک کس یا دو کس بیرون نشود تا جماعت
فوت نشود داود الطائی واحمد بن حنبل واسحق ابن راهویه
وابن خزیمه گفته اند که نماز بجماعه فرض است حتی اذا صلی
وحده لم یجز صلوته عندهم وبعضی از علمای حنیفه
واجب گویند وبعضی گویند سنه موکده تشبیه الواجب
فی القوت وقالت الشافعیه مستحبه واگر جماعت دشوار باشد
باری اذان واقامه گفته گزارد تا ثواب جماعت یابد
واگر حاجت نباشد که چند مردمان یابند باید که همراه پیر
وطالب را باید که چون استدعا از جهت مهمانی شود ودران
گوعیدکان باشند وداند که ایشان زاد دیگران امثال
این خواهند داد البته خالی دست نرود واگر استدعا
را از جهت عرس باشد اگر دنیا بع مبلغ برد واگر نتواند نبرد تواند
واگر برابر مبلغ همراه بردن که لک است اما باید که دران کسی باشد هم
وقت دهد که دیگر کسی هم دهد وباید که اول دیگر کسی دهد
یا داند که دیگران هم خواهند داد واگر خواهد که من دهم

ودیگر کسی دهد باشی باید که بیرون مجلس ود تا مخفی دهد وصاحب
خود فوقش استلا سرو دا اگر خواهد که دهد پس در عیش دادن
باک نی بهر طریق که خواهد دهد و در جای دیگر بر طریق
مذکور رد هد و کذالک در جانب جامه و بعد طعام خوردن
در مشی مقدار چهل قدم بگردد و اگر در روز بخوزد ان مقدار
بغلبطد طالب را باید که بر احوال مضیّق نظر کند چون
وی اهل فراغ است و چند مرد از طعام خورانند و این
چند مردمان اند همراه وی اکثر اوقات می باشند
ان مقدار همراه ببرد و اگر داند و پس مردمان را تواند
که خوراند همان مقدار ببرد و اگر حرج نباشد اگر مضیق
را برسید خوبست و اگر کسی باشد که چون طعام خوردن
و پر اکسی میطلید دانسته می طلبید که همراه وی خیار
مردمان نمی باشند برای طعام خوردن پس همراه
بردن خوب است اگر در بین مشهور باشد و اعلام
کردن اصوب است و باید که چنان قصد کنند که در

مضیف

صدر مجلس نشیند هر جا که بغیر اندار کسی نتواند نشستن نشیند
وچنان قصد نکند که اول شب طاست پیش من بیب آرند
و طعام از من شروع کنند از کس شروع شود خوش شود
بلکه قصد آن کند که از دیگر شروع کنند و لقمه طعام
اول در دهن خود نکند و لقمه اندک بگیرد و از پیش خود
خورد و بغیر استدعا در خانه کس نرود از جهت طعام
خوردن و اگر استدعا عام باشد پس اگر رود باک
نی اما باید که از روی خود نگاه دارد در هر لقمه تسمیه گوید
یا ذکر دیگر گوید چون از خوردن فارغ شود و داند که
مردمان فارغ نشده اند آهسته آهسته خود خورد
تا حدی که دیگران فارغ شوند و چنان نم نخورد که شکم
را تشویش شود و هر طعام که پیش آید عیب بروی نکند
و اگر داند که باین طعام خوردن مراض رخواهد شد باید که
اندک خورد و اگر داند که باندک هم خواهد نخورد گوید که عجب طعام مست
و خوب پخته اند اما چه کنم که مرا تشویش است نمی توانم خورد

تا صاحب طعام خوش شود این در وقتی است که طعام فی الواقع
خوب نپخته باشند و کسی بپرسد که چون نمی‌خوری و اگر خوب
نپخته باشند نه عیب کند نه تحسین کند اگر خوردن تواند
خورد و اگر نتواند نخورد و اگر گوید چون نمیخوری بگوید اشتها به
خوردن نتوانستم خوردم و اگر گویند چون نپخته اند. بگوید اگر پخته
نپخته اند نپخته اند یا گوید خوب است اگر شیخ گوید اگرچه باشد
گوید و اگر داند که این کس دو یا سه را تواند طعام دادن
یا مرا تنها تواند خورانید و همراه من بسیار مردمان خواهند
آمد ایشان را نبرد و اگر حرج باشد پس پیش صاحب طعام
عذر کند و عذر خود معلوم کند و صاحب طعام را باید که
عذر وی قبول کند و اگر داند که صاحب طعام بسبب
شرم خواهد گفت بیار و یا دیگران چون بشنوند عیب خواهند
کرد بگوید و نرود و اگر درویش نشود تنها رود و خادم که
از جهت برداشتن کفش و امثال وی باشد بیرون دروازه
دارد و صاحب طعام را معلوم کند اگر رضا دهد طلبد

واگر ندهد بطلبید این دران وقت است که این را نه دزدیدن
طلبیده اند اما باید که مقدار رنج خادم بدهد واگر محل نازک باشد
داند که از دیگر کسی طلبیدن ضعیف را حرج خواهد شد نرسد
بمقدار او را همانجا دهد واگر محل یا بشد که حاجت رضا نباشد
طلبید واگر از پیش خود خادم را دهد بمقدار دهد که دیگر مردمان
عیب نکنند باید که از عیب مردمان در باب خوردن
پرهیز کنند واگر ضعیف است پیش کسی جدا جدا می نهند
که خواه همراه برد خواه همانجا بخورد پس خواه همراه برد همانجا خواه
بخورد یا کسی را دهد اندک اندک خورد واگر داند که مرا صدر مجلس
خواهند کرد یا هر جا که بنشینم همانجا صدر مجلس خواهد شد
پس بسیار احتراز بکند و صدر مجلس بگفته صاحب طعام یا
بگفتن دیگران اختیار کنند واگر داند که صاحب طعام
خود صاحب شوق است هر چه تواند خواهد آورد و هیچ
تشویش بر او نخواهد شد آن کسان همراه برد که بر طعام عیب
نکنند واگر منع کنند واگر از منع کردن باز نمانند همراه

خود بخورد و نیز همه کس را نشاید که بر طعام عیب نکند و بعد
طعام خوردن قصد چنان نکند که مردمان دانند بفراغت
خورده است و اندک نخورده است یعنی نشستن بوضع باشد
که صاحب طعام چنان خیال کند و طعام چنان خورد که انگشتان
بطعام مختلط نشوند و لب و دهان و آنچه از خوان دوست
از آلودگی نگاه دارد و قصد چنان کند که لقمه بسر انگشت
نستاند مگر دشوار شود و باید که قصد کند از حصه خود بسیار
نخورد و اگر طعام با نواع باشد از هر جنس اندک اندک
خورد تا معتاد خود برسد و اگر فاضل از معتاد خورد خورد
چنان نخورد که شکم را تشویش شود و کد لک همراه همان
کند و باید چنان قصد کند که طعام خود خورد بمردمان
که همراه وی اند برسد اگر نه برابر رسد باری اندک برسد
و اگر طریق شوانند خورد از آن طعام احتراز کند
و اگر در احتراز کردن دشواری شود اندک خورد و اگر
شیخ باشد گوید بخور هیچ عذر نکند خواه دیگران را رسد

باب م

خواه نرسید و اگر یک بار یا دو بار عوض کند کند با دعوت آمده

و اگر خود صاحب عذر باشد پس هرچه موافق باشد خود دهد

و اگر خود کرده باشد همه کسان را طعام برساند در کندوری

در میان اغنیا و فقرا فرق نکند اگر برابر نرسد در آن کوشد

که باری کسی محروم از فقرا نماند و اگر این کردن دشوار باشد

در یک کندوری از فقرا و اغنیا جمع نکند و در یک وقت

کندوری مرد و نکند یک وقت فقرا را تمام دهد دیگر اعتبار را

دهد اما افضل اینست که همه را برسد در یک کندوری فرق

نشود طعام بادی نخورانند احتراز کنند آن مقدار که تواند

مگر لوبیه بعضی بزرگان لوبیه را حیثار کرده اند در خوردن

و خورانیدن و بعضی از لوبیه باک نکرده اند اگر دو

کندوری کردن دشوار شود یک کندوری کند و رعایت

فقرا بر قدر امکان کند و من کل الوجوه رد ایشان نکند

و اگر باری بحب دوستی باشد طعام بادی خورانند باکی نی اما

ترک افضل است چه چنین دوست کو که عیب نکند بعد

و هیچ مضمضه نکند مگر که ضرورت باشد و خلال بسیار
نکند و اگر حاجت باشد در گوشه کند و از پیش خود دیگر
جا دست درازی نکند و اگر بسیار انواع طعام
باشد اول نان و گوشت بخورد بعده برنج بعده دیگر
بعده شیرینی و از پیش خود برندارد و اگر داند که صاحب
طعام پیش من مانده است این قدر که من بسیرم
یا خورم و مرد عیالمند است فقیر است مضطر حال است
برد بسیار خوب است و اگر نه مختار است و اما چنان نکند
که آن طعام نگاه دارد و خود گرسنه باشد اندک اندک بخورد
و اگر شیرینی باشد همه کسان می برند خود بیشتر برد اگر بسیار
بنزد اندک برد و بر طعام بسیار تحسین نکند و عیب من
کل الوجوه نکند مگر که طعام در خانه خود پخته باشد از جهت
عروس یا از جهت مهمانی هرچه باشد گوید و در وقت خوردن
بر پای چپ نشیند و پای راست برکند مگر پیش مشایخ
و اگر بر سر دو زانو نشیند در جای دیگر باک نی و بعد طعام آ

مفصل بخورد و میان طعام اب اندک خورد و بعد طعام خوردن
چنان بیرون آید که صاحب طعام داند که بطعام خوردن
خوش حال شده است و در وقت طعام خوردن
او راغ کند و اگر طعام مشترک باشد چنان خورد که همه شریکان
ازدی راضی شوند و در وقت خوردن طعام نان را بر کالها
بر کاله یک تمام کند بعده بر دیگر دست زند و اگر نیم
یا ثلث یا ربع و اگر تنها کم یا بسیار و مردمان بسیار باشند
باید که بر کالها کند و در وقت طعام خوردن از مضیف
چیز طلب نکند و اگر داند خوش خواهد شد طلب کند و استعار
بخیل قبول نکند و اسپ مستعار که پیش نهند قبول نکند
و اگر شیخ در اموز دین چیزی نظر بطریق حکم گوید یعنی گوید که
ترک کنی اگر شود البته قضا کاهی بطریق لزوم رها نکند و داند که
این کار الفرض است اگر نتواند قضا کند و اگر قضا کردن نتواند
بحضرت شیخ عرض کند هرچه گوید آن کند و اگر شیخ گوید که
اگر دشوار باشد کن در هر وقت که دشوار نباشد کن

کند لک کند شیخ را باید که چنان حکم نکند که طالب را درحرج اندازد
چیزی که تواند کرد اما فضل است که باین طریق حکم کند مگر در باب
فرض و با واجب یا موکده و در باب ترک حرام و یا صله
ترک حکم کند و اگر در کار دنیاوی چیزی گوید باید
هرچه داند عرض کند اگر بسیار بار عرض کند باک نی
و انکار نکند. و طالب را باید که هرچه تواند بغیر تکلف
بر شیخ برد خواه مبلغ باشد خواه طعام خواه جامه خواه دیگر
چیزها و باید که در ان نگوید که بسیار برم یا نو برم هرچه
ممکن باشد برد مگر کلاه باید که نیز برد و اگر خواهد که برد
نو برد و کهنه نبرد ملبوس نبرد و اگر بر داشته برد
و میان مردمان نگوید که من چنین برده ام مگر پیران
شیخ با جانبان شیخ گر دوستان اند این اند هم از این اند
گوید اما ترک گفتن افضل و اعلی است و اگر شیخ
صاحب خبر باشد که لک کند و اگر صاحب سر بسیار باشد
بعد وفات شیخ گوید باک نی تا دیگران فایده مند شوند

یا در حیات

شوند و درین کار سعی کنند و اگر نگوید سبب مصلحت
شاید که دیگری عیب کند نگوید الفضل است اما الاعمال
بالنیات طالب را نشر باید که بدادن شیخ نظر نکند
اگر دهد خوش حال شود و اگر نه دهد یا اندک از دیگری دهد
خوش حال شود چه شیخ سبب آزمایش چنین میکند یا سبب غنای
دل وی چنین میکند یعنی دل این غنی است و محبه با شیخ
بسیار است پس دادن و ندادن برابر است و دل دیگر بر عکس
این است و منت خود بر شیخ نه نهد و منت وی بر خود داند
که آورده من قبول کرد و رد نکرد و اگر مقراض بیارد
باید که با سوزن و ریسمه بیارد و اگر کارد یا شمشیر و غیر آن
بیارد با غلاف بیارد و اگر آوند بیارد و آنچه مناسب وی
باشد اندک یا بسیار در وی کرده بیارد و باید که آنچه
برد بدست خود برد و اگر تمام بردن دشوار شود چیزی بدست
خود برد و چیزی بدست دیگر و اگر سر بار این دشوار شود
گاه گاه خود برد گاه کسی برد و اگر این هم دشوار شود

پس کسی چیز دو از تعلیم کشف طریق بردن یعنی گوید که باد برد
و اگر شیخ صاحب عسر باشد باید که قصد کرده مخفی دهد تا حدی
از فرزندان شیخ و از خادمان شیخ مخفی کند و اگر نتواند پس
معذور است ولی باید که در اخفا کردن سعی تام کند و هم زدمان
دیگر نگوید که من چیزی برده ام و آورده کسی دیگر نیز نگوید کسی
این برد و نه در صدر حیوة شیخ گوید و نه پس موت شیخ گوید
مگر طالب شیخ که محب و همسر این باشد و زن نباشد گوید روا است
اما ترک افضل است و اگر در گفتن مصلحت باشد گوید و لیکن بطریق
فخر نگوید بعجز باید بلکه آورده دیگران نیز گوید و باید که یاران
گوید که افضل است اگر تواند بار و بیش پیش دوید و اگر تغیر و قصد
آورده ظاهر شد باک نی چون طالب بیاید اول بار رخساره خود
بر پشت پای شیخ مالد و اگر بطریق نشسته باشد که مالیدن دشوار بر
شود و بر زانو یا بر زمین پیش شیخ ماند و اگر دور بر زمین بمالد باکی
و همچنین زمین بوسی و این در ایام مقبر که بسیار خوب است و اگر
این نکند و دست خود بر پشت پای نهد و دست خود در آبو

کند خوب است واگر این نکند ومصافحه کند خوب است کافی است

ومصافحه بر سه طریق است الاولی ان یضع باطن کفه الایمن

ویمسک الابهام بالابهام من غیر عقد الاصابع والثانیة

ان یمسک الابهامین مع عقد اصابعه کل علی صاحبه

الثالثة ان یعقد المصافح فقط یده علی ید المصافح ولیشار

علیه اعلامه بالتوثیق من الدین وکل هذه الصفات اشارة

الی ذلک واگر در ایام سفر که حضور شیخ نو برجه بد کند زهی سعادت

عنقریب بحضور رسید خواه شیخ اراده باشد خواه شیخ اجازت

خواه شیخ ارشاد وچون از حضور شیخ بازگردد اگر حرج نباشد

سه قدم پس پای رود بعده پشت بجانب شیخ کند وتا زمان که

پیش شیخ باشد دو چشم خود بر جمال شیخ کند چنانچه مبتلا باشد واگر

فی الواقع باشد زهی سعادت مرید طالب واگر چنان نکند

باید که التفات بجانب اکابر کم کند وخواندن وتسبیح وتلاوت

القرآن ودیگر وغیره آن کم کند مگر آن بخواند که بغیر آن چند

فایده نشود یا شیخ حکم کند که حضور من خبر آن اگر غیر آن خواند

بسیار آهسته خوانند و چون حضور شیخ باشد حکایت مردمان کم کند
و التفات بایشان کم کند با بدن ایشان در رفتن چون برخیزد
چنان خیزد که از تعظیم شیخ تجاوز نشود و اگر کسی آید و شیخ از آمدن
وی برخیزد این نیز برخیزد و اگر چنان باشد تعظیم وی
را ما هست این شود اما متابعت شیخ باید کرد و تعظیم همچنین باید
کرد و هر چه شیخ دهد برخاسته بگیرد مگر که مصحف و احادیث
و سلوک و حقایق و چون حضور شیخ آید بیک تیز نباید و بیک
آهسته نباید و همچنین رفتن و از شیخ چیز از شیخ یا ذکر یا ادعیه
و امثال وی معین کرده طلب نکند و اگر شیخ با وسعه باشد
و این را ضرورت باشد بغیر معین طلب کند یا باشارت
طلب معین کند و اگر خواهد بصراحت طلب معین کند خواه یکبار خواه چند بار
و اگر دهد دهد و اگر نه دهد بکسی نگوید و بطریق گله و کذالک اگر
آن شیخ با خبر باشد و باین تخصیص بسیار دارد و اگر شیخ دهد باز
نگه دارند هر چه باشد خواه از او نزد این باشد خواه از دیگر
باشد و اگر در این شیخ بسیار رسید هد و پیش وی اندک است یکبار

یا دو بار یا سه بار عذر کنید که ملک اگر داند که شیخ صاحب
عصر است شیخ را باید که مناسب حال وی پرسد و هرچه یکی شیخ باشد
عرض کند یکبار یا دو بار یا سه بار و اگر داند که شیخ
این گفتن خوش میشود بسیار یا رسم گوید ولی با ادب گوید
و اگر داند که این کار است و شیخ را بر این اطلاع نیست
چه وی مشغول است بکاری اهم و اعلی و این بیشتر باید
باعتبار خاطر پس آن مقدار که تواند گوید ولی با ادب گوید
باسختی نگوید یعنی در وقت گفتن زبی کند و سخن لین
گوید و با ادب تمام گوید و در گفتن تقصیر نکند و حضور
شیخ چیزی نخورد مگر که شیخ در آن خورد یا حکم کند خوردن چیز را
یا اقتضا یا معنی آن چیز را خورد یا خوردن ضرورت است
در جای دیگر رفته خوردن دشوار یا می شود در پیش شیخ خیال
اعتقاد مکنند که هرچه میگوید و میکنند بحکم من الله میگوید و میکند
و هرچه فایده مرا میشود بطفیل شیخ من میشود یا داند که هرچه
فایده میشود بطفیل شیخ بکرم شیخ با بر آفیه دنی حکم کرده است

این آزاول افضل است باداند که فایده بطفیل شیخ میشود
که من ازوی فیض گرفتن میخواهم یک لحظه از مراقبه خالی نباشد
و ویرا محل لعین نکند هر یک این کند ویرا مراقبه حق تعالی
شود باید که در وقت حاجت غسل خود بقصد مراقبه نکند
واگر دفع نکند وکذلک وقتی کشف عورت یک لحظه از مراقبه
خالی نباشد تا تاثیر عظیم دارد و اگر شیخ را در خواب بد شکل
بیند بر گناه خود حمل کند یعنی داند که مراشومیت گناه شده است
حق تعالی بدان شومیت مرا این بصورت شیخ را نماینده است
بس باستغفار مشغول شود و از اهل بیت شیخ رعایت کند علی قدر
الامکان بلا حرج یعنی جا نکند که در کار خود ضرر شود
وکذلک با مریدان شیخ و خلفاء شیخ و خادمان شیخ و ملامسید شیخ
و زوجه شیخ را در نکاح نیارد و دختر شیخ را در نکاح آرد باک نیست
خوبست و سود واقعه پیش شیخ گوید اگر پیش زنی شیخ بیان وی
فرماید فهو المراد و اگر نفرماید باز نپرسد و داند که فایده من
درین است و هر چند که تواند بحضور شیخ باشد مگر که داند باین وقت

شیخ در خلوت میشود می باید که روز جمعه روی شیخ بیند اگر حرج
نباشد و اگر هر روز بیند افضل است و اعلی است اگر حرج باشد
و اگر روز جمعه دشوار شود در ماه ببیند و اگر در ماه ببیند دشوار شود
آستان در سال ببیند و اگر این هم دشوار شود هر جا که آن شود کند و از مراقبت
وی خالی نباشد و گذارک قبر شیخ و قبر شیخ شیخ گذارد گذارک
در باب دیدن و گفتهٔ شیخ رد کنند در باب دیدن مشایخ جماعت
دانند و اگر شیخ در کار دیگر دنیاوی چیزی گوید اگر ممکن باشد
کند و اگر نباشد یک یا دو بار باز گرداند و بعد وی اگر
تواند کند و اگر دشوار شود کند و شیخ را باید که تنگدل
نشود بر وی و اگر شود پاک آن و اگر از شیخ دور باشد
بسبب موت یا بسبب دیگر مرشد گیرد اگر حاجت باشد
و مدار آداب حکم مرد برابر است و هر که پیر را بد گوید از
نزدیک وی برخیزد و اگر دشوار شود بسبب کاری دل شیخ
شود بر گفته وی التفات نکند و نام شیخ هر روز صد بار گوید
پنجاه بار یا شیخ فلان گوید و پنجاه بار یا مولانا فلان گوید و اگر

اگر هر وقت از پنج وقت ده ده بار گوید زهی سعادت و نام شیخ

گیرد یا نام شیخ که شیخ این فیض از وی می خواهد یا نام شیخ گیرد

که شیخ این فیض از وی خواهد یا مراقبه وی حکم کند این فایده بسیار

دهد یا نام شیخ گیرد که این می خواهد که فیض از وی گیرد در حرم

از شیخ باید و تعظیم وی کند و هر چیزی که شیخ گوید و مرید داند

که این را باز کرد ایم و بسیار را آنچه این ضرر شود که یکم باید که

گوید و اگر شیخ گوید آنچه من کنم و تو در خدمت وی فایده ظاهر

شود و یا نگو گوید هر بار که ظاهر شود و هر عمل که کند داند که این

بعنایت الله و بسیار که شیخ شده است نه از من شده است

مریدان و طالبان شیخ را رعایت کند و داند که هر یک از ایشان

فیض گرفته باشد شاید که من از ایشان یافته ام پس ایشان

از من فضل دارند و قبر شیخ و جای شیخ ادب کند از شیخ

آنچه نقل باید نیک کنی خود داند و رفتار شیخ را نیک خود

خود داند و اگر مرید از شیخ قدم پیش رفته باشد از اتباع

شیخ من کل الوجوه باز نماند و داند که مرا بعنایت الله و برکت

شیخ یافته‌ام آدا البته مرید را باید که در ان کوشد که نزدیکی

شیخ خود باشد باید نه تا حدی که وی را از خود نظر من کل الوجوه

رود بر خوابها خود نظیر شود و از آداب مریدان است

که بحضور شیخ چنان باشد چو تبر خود را به حضور ما، یعنی بحر مادر

برای کسب میکند و اگر کسی چیزی عن طلبید ما را بحث فایده

پند به هر دو البحث فایده هست ندهد که لکن مرید برای

کسب باشد از غیر شیخ خود چیزی نطلبد و اگر چیزی از کسی رسید

داند که این چیز را از شیخ من رسیده باشد چو مرده تر دیگ عشق

دهند ده یعنی چون عامل مرده باکی میکند و گفتن می‌توانند

از وی جدا نشود که لکن شیخ خواهد کرد و گفته شده است بحث به

کیست اگه در آن کوشد که از فرمان شیخ جدا نشود و صحبت

شیخ را از کف آورد فقطعه به جا این عالم است از اثر صحبت است

ورنه گل با بیشه بید بهار نیست :: گلی خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی بدستم :: بدو گفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم | بگفتا من گلی ناچیز بودم

تا تیکی بدانی با گل نشستم : کمال همنشین در من اثر کرد

وگرنه من همان خاکم که هستم : ومراد صحبت باطنی است ... واگر ظاهری است هم بسیار خوب است

واگر شیخ گوید که بکسی چیزی بده اگر در دادن آسان شود

بدهد واگر دشوار بود نمدهد و شیخ را باید که باین سبب تنگ

دل نشود واگر شود باک نی و شیخ را افضل واکرم واعلی آنست

که چنین حکم نکند مگر بر کسی که صاحب وسعت و عالی همت

باشد و در دادن بمردمان وی را دشوار نخواهد شد

اگر کسی مضطر حال و گرفتار و گرسنگی باشد شیخ اگر بطالبان

خود گوید که هر که تواند چیزی دادن ان مقدار بدهد

افضل است اگر نگوید باک نی اما باید که معین کرده نگوید

و باید که خود چیز بدهد ان مقدار که تواند واگر معین کند

بمقدار کند که کسی را دشوار نشود بلکه بگوید هر کرا دشوار

نباشد چنین مقدار بدهد و اگر شیخ چیز گوید ببعده

گوید انچه رخصت تو باشد ان بکن باید که انچه در خاطر آید

پیش شیخ عرض کند و اگر از شیخ جدا باشد باید که در تصور

شده

شیخ چنان باشد که یک لمحه ساعت از وی علاحده نشود و هم
این کار را زموده شده است هرگز داند و باید که در ان
نکوشد از شیخ کرامات و خوارق بیند و در اعتقاد چنان
باشد که شیخ با خوارق و کرامات است اگر چه اظهار نمیکند
و اگر شیخ گوید که بر فلان شیخ تو اعتماد تمام کن و ترا از وی
فایده خواهد شد باید که اعتقاد کند و فایده از هر دو داند
و هر چه از الهامات پیش آید بحضور شیخ عرض باید کرد اما خفیه
و هر از ان یک وجه داند و شیخ را در قالب خود بجای جان
تصور کند و در وقت سماع خطابات عظیم بر شیخ تصور کند
و خطابات حقیر بر خود حمل کند تا ترقی در سماع و تصور شود
و حضور شیخ چنان باشد که خود را طالب آمده است
بشیخ می داند و بحضور شیخ هیچ کس روی ننماید اگر چه با ابدال
و اوتاد ملاقات شود و هر چه شیخ کند آن را اجتناب نکند و هر چه
فرماید از ان اجتناب کند و باید که کامه شیخ هیچ وجه نکند و هر روز
از حق تعالی مددی برای شیخ طلب کند و اگر شیخ از جهان

لا و مه باشد هر روز برای او مددی از خدای تعالی طلبد الشیخ
فی قومه کالنبی فی امته دانداما تابع بنی داند طالب را باید
که جوانمرد باشد و از اوصاف ذمیمه احتراز کند و بر عملی
خود اعتبار نکند و در ان کوشد که تنها باشد اگر در روز
ماندن نتواند شب کوشش کرده باند و صحبت زن بسیار نکند
و چون نزدیکی کند اول ده بار المتکبر کوید اگر با وضو
باشد زهی سعادت اگر نه با تیمم باشد و در وقت
جماع ۲ جماع میمنه و میسره باشد و روی بقبله نکند و پشت نیز
نکند در وقت نزدیک شدن نیت کند که فرزند
نزد ۲ حق پرست شود یا نیت کند که خطره من بجای زن نرود یا نیت
کند که خطره عورت من بجای من نرود و بر هوای نفس
خود نرود و قصد کند که حلال خورد و اگر زمانه چنین آید
که حلال مشتبه شود از طرف خویش احتیاطی کند و اگر
احتیاط دشوار شود صوم اکثر ایام اختیار کند تا احتیاط
آسان شود اگر صوم صوری دشوار شود آب و طعام اندک

خود و در اندک اب کوشش کند و ملازمت شیخ بسیار کند
با ادب در هر چه در معاملات بیند خواه در خواب باشد خواه
در بیداری بران قرار و دنیا بدو معزور نشود و تفخر
بشرف اباء واجداد و سیادت و شیخو خیت و عمل و علم نکند
و در ترجیح سلسله خود نشود خود را بلباس مخصوص نکند
سبز لباس کرشود شود اگر لباس درویشان خود شود از اهل است
اما باید که بدان سبب در تفرقه نشود و باید که با درد و شوق
باشد و در تمنای ان باشد که در زمره و اصلان شود و در سلک
بدکان نشود خواه قلندر باشد خواه جوگی باشد خواه غیر
همایر شد و در طلب ان نباشد که خارق مراد دست
دهد بر من کشف ضمایر و غیوب شود این بلایی است
اگر شیخ گوید که فلان مرید من نیست از ارادت دور نشود
و اگر مرید گوید که فلان شیخ من نیست دور شود پس چه فایده
شود و کذا الغنه شده است که بغیر اعتقاد مرید نشود و چون
شود اعتقاد دید نکند و باید که پیش شیخ سخن بسیار نکند

۷ پس با شیخ عیب کسی نگوید و از کسی گله نکند مگر برسد یا در گفتن
فایده شیخ داند یا فایده دینی خود داند و با ادب گوید و اگر البته
پیش شیخ سخن آن نگوید که او در غضب شود و از عیوب
خود پیش شیخ نگوید مگر که برسید یا در گفتن فایده خود داند
و از دل استمداد کند برای دفع عیوب خود و در دل اعتقاد
کند که طریقه و حقیقه خلاف شریعت نه اند و هر یک از دیگر
خالی نه اند و نباید که شیخ دیگر کند تا زمانی که نزدیک وی
باشد و اگر از وی دور افتد و دیگر شیخ کند باک نی
و یا از وی برسیدن بسیار دشوار باشد و یا داند که شیخ
این علم نمیداند یا داند که از شیخ گرفتن دشوار است دیگری
کند خوب است و اگر شیخ جامع العلوم باشد و از وی
برسیدن دشوار نباشد زهی سعادت و هر چه از دیگر یافته اند
گر از هر دو یا شتم اگر چنان قوت باشند که دوزی وی و نزدیکی
وی برابر باشد بسبب آنکه از روح وی حل کند یا از نسخه
که وی خود تصنیف کرده است یا از نسخه که عمل وی بران بود

جل کند و هر روز در سماع شنیدن نشود و هر جا که شود حاضر نشود
و اگر در مجلس حاضر شده باشد و آداب سماع ترک شوند خود
آداب نگاه دارد و اگر شوا شد از مجلس بیرون شود آیین
بارادت و رهش باجازت در حق سماع نیست و اگر از شیخ
در حیوت وی خبر غیبت شنیده اند که حضرت شیخ از وی
معصوم اند بسبب گنه بار اجنبی نموده اند و اگر شخصی باشد که
جوی باید روی مرید کسی شده باشد و او گفته باشد که من
فرزندان تو قبول کردم و مرید کردم پس آن شخصی را باید که
مرشد گیرد و بر مرشد جان اعتقاد کند و آداب کند
که معلوم شود بر وی است چه حکم مرشد و برابر است مگر کرده اند
که این مرشد برکت آن رسیده است و اگر مرید شود باکه
ن؟ که لک اگر کسی در حوزه کی که قریب بلاغت رسیده
باشد مرید کسی شده باشد باید که مرشد گیرد و اگر مرید شود باک
ن و اگر کسی نزدیک قبر شیخ رفته مرید شود و وی را لازم است
که مرشد گیرد و اگر مرید شود شهره شود خود را بدان ندهد

بداند که مرا بسبب شومیت گناه این بلا شده است و اگر شده
حرمان عظیم پیش آید و باید که فقیر از او دست دارد و اگر فقیر
بنظاهر سوال کننده باشد بظاهر دهد و اگر ظاهر سوال کننده
نباشد مخفی چه هر خواه باطن سوال کننده باشد خواه نباشد
بغیر مصلحت دینی بکسی نگوید که من داده ام خواه معلوم شود
خواه نشود و باید که در دادن مقدار دهد که دشوار نشود خود
از کار خود باز نماند و در ظاهر لباس شیخ خود کوشش کردن
حاجت نی و اگر کوشش کند خوب است و در عمل دیگر کوشد
و اگر مردمان آیند برای نصیحه باید که احتراز کند لطریق
ایشان که دل شکسته نشود و اگر نصیحه کند بلکه شیخ را باید
که غیر مریدان و مسترشدان و طالبان خود نصیحت کرده
نصیحه کنند ولی باید که خوف باشد تا کار ترقی شود و اگر کسی
خواهد که ترک نصیحت کند و در کار خود مشغول باشد خوب است
و اگر نه نصیحه کند و اگر داند که در نصیحت کردن کار این خلل
میشود ترک کند و بهر وجه که تواند باک نی و اگر شیخ بکار ی

نامشروع دعوة کند از ان کار احتراز کند که شیخ نداند واگر
داند هیچ باک نی واگر داند که شیخ بدان کار مشغول میشود
بد اعتقاد بروی نشود شاید که شیخ چنان ناید که اعتقاد
معلوم شود و فی الواقع شیخ انکار می کند و باید هر روز
چند حکایه سلوک مطالعه کند یا از کسی شنود و عادت
برنیک لباس نکند و باید که عمل باطنی شیخ اختیار کند اگر معلوم
شود واگر خدمت شیخ میسر شود در حرمین در خانه کعبه ترک کند
اگر فرض نباشد و باید که کسب ترک نکند اگر داند واگر در کسب
روزه دشوار شود بغیر سه روز در ماه و بغیر رمضان حاجت
نیست اما باید که سیر شکم نخورد و مروفت که خوردن نشیند
گرسنه برخیزد بمقداری باید که از حاجت فاضل نکند واگر مرد
عیال مند است قوت یکسال نگاه دارد باک نی واگر مجرد است
قوت ش مقدار چهل روز کند باکی نی یعنی بر این سرد و مقدار
زد کند باک نی و باید که در یک عمل مشغول نشود بهر عملی که
لذت یابد در ان قصد کند و بتصنیف بسیار مشغول نشود

واگر شیخ فرماید که چیزی خوان از ابیات و چیزی خواند
و باید که در بازار بسیار نگردد و باید که مرگ بسیار یاد کند
واگر شیخ از مذهب بگردد خود نگردد و بد اعتقاد نشود
و کتب اهل تحقیق بسیار مطالعه کند تا از اعمال دور نماند و بلا
عظیم گر پیش آید نشود واگر داند که از اعمال دور خواهم
ماند گند و حق الدین نگاه دارد از خنده قهقهه دور ماند و رغبت
چیزی صورت نظر نکند و بامر نظر نکند واگر شود استغفار کند
و باید که شیخ را در دل خود بسیند اما تصور او اما تحقیقا واگر
شیخ بر عورتی یا بر امردی مبتلا شود خود نشود و بد اعتقاد
نشود و داند که شیخ سری درین مظهر می بیند و باید که در
بزرگی ظاهر خود نکوشد و در بند طعامی معین نشود و
با کسی جنگ نکند اولا واگر کسی کند این ترک کند و شنه نازند
ترک کند وی باز خواهد آمد واگر شوند با وی چنان رشتی
کند که بر وی از جنگ باز آید واگر نیاید خود از وی من کل
الوجوه احتراز کند و از گناه خود بکسی نگوید و بسیار سرود

نگوید و باید که دران کوشد که نعلین شیخ غیر من کسی نگیرد

و باید که داند که مقصود من زود حاصل نشد اگر امروز

نشد دیگر روز خواهد شد پس عمل باید کرد و نداند که چه عمل کنم

مقصود من حاصل نمیشود و از فرمان شیخ دور کار دین

کاهلی نکند و اگر نماز شروع نباشد و اگر شیخ در نماز متردد

حکم کند و این نکند باکی نیست اما از اعتقاد باز نماند و باید که

شادی نکند بیافتن چیز و از دنیا غم نکشد و بر چیزی

و چیزی بسیار نخورد باید که در تسخیر جن و کوکب نکوشد

و دران نکوشد که من پیشوای کسی شوم و هر روز گوشت

نخورد و حکم حلاوت و غیر آن هم برین قیاس است

و برای خود محل خوش تعین نکند و در راه رفتن بسیار

بدستا و چپا نظر نکند و پای بی ستواری ننهد و برجایی که

خلاف شرع باشد بدل انکار کند و چون شیخ بر روی در غضب

شود تنگ دل نشود و چون مدح وی کند خوش دل نشود

و چون تعظیم کند یا اهانت کند هیچ ذره در دل نیارد چه خواه

خواهد

عاشق است و شیخ معشوق پس معشوق کا د مدح کنند

معشوق

و کاد مدح چه این لازم است پس عاشق چه کند جز این که حمد

کند بیت ای رنبق عاشقی در همه نفس وانق مباش

زانکه عاشق خدمت معشوق خود را زوال کند و اگر شیخ گوید تجاوز

من بنشین یکبار عذر کند بعد بنشیند و معذور دل نشود

و باید که بحضور مردمان شکایات شیخ بسیار نگوید و اگر داند

که ایشان استهزا خواهند کرد و ترک سحر و جادوی کنند

در بسیاری تعویذ دادن بکوشد و اگر کسی آید بدهد باک ای

و کذلک در آب دمیدن و اگر کسی تعویذ طلب بار اسم الله

نوشته بدهد باین طریق الله بر هر حاجت که باشد مقصود

حاصل خواهد شد و اگر بهر فاتحه خواند بدهد بر هر حاجت

که باشد الرحیم الرحیم بالحمد ضم کند و سه بار الرحمن الرحیم گوید

و هر بار آمین گوید خوب است و اگر دیگر چیز خواند هم

خوب است و کذلک در باب تعویذ و آنچه فقیر داده است

وی بر خود بهد الخ تیز عسر دادن تواند بهد و اگر نتواند جواب

بیک دهد و اگر سایل چیزی گوید زشت نشود و اگر در خواب
شیخ را ببیند که این خدا است بیان کند که مظهر صفت خدا است
و مرافا بده با این مظهر است و در کرامات خود نظر نکند و در کرامات
شیخ نظر نکند و باید که در طلب کیمیا و سیمیا نشود و اندوه
ماضی و مستقبل نکند و در آن کوشد که مثل من کسی طالب دیگر
عاشق شیخ نشود از همه من فاضلتر شوم و هر وقت بیدار
شود هر چه در خیال وی باشد داند که او طالب وی است
پس اگر رضی باشد شکر گوید و اگر نا مرضی باشد استغفار کند
باید که در طلب حق تعالی همه جهد بشر کند و مقصود باید اندک
نداند و در آن کوشد که کار من بالا شود و در عشرت
خود باشد و در رعایت عملا رسم مبالغه نکند که از مقصود خود
جدا ماند و بالکلیه ترک نکند و در صدد حیات که شیخ بر سجاده
وی نخوری خود نشیند و که در حضور شیخ آید بعظمت بپا بد دهد مسکارا
شیخ زار غایت کند بلا حرج و اگر رنجور شود شکایت نشود که
و نالد نکند و عجز بحضور مردمان نکند و اگر بعیز و صد شود هرچه

مرحوں

شود باکسی و دران گفته شد که مراملاقات با مردان غیب
شود اگر شود شود و اگر نشود نشود و چون مردمان بسیار
آیند بایار خود دانند و اگر نیاید مختصر خود داند و باید که
از سخن حسبی احتراز کند مگر در سه محل و بر کشوفات اعتماد نکند
و بر شیخ ابراز نکند و تصدیق بدل کند و در عزم
بکس بسیار مواقفت نکند و کذلک در شادی و اگر قرائت
با یادیاید مقدار خواند که از زیاد فراموش نشود و اگر
زیاده شود خوبست و اگر یاد نباشد در الدین بیک ختم
کند از بین نقصان نکند اگر زیاده شود خوبست و باید که
بنیاد تکیه نشیند و کذلک متکا مگر که ضرورت باشد
اما بحضور شیخ احتراز کند و دران گفته شد که مراصحبت
با بنای دنیا وی شود و دران گفته شد که عبادت در خلوة
و جلوة یکسان باشد و اندکه از دیدن محمد علیه السلام
و شیخ خود باسخ که شیخ این بادی توجه دارد یا شیخی
که این خواهد که فیض وی گیرد در خواب شیخ بهتر نیست

و باید که کسی نزدیک خوار نشود و بغیر از شیخ و شیخ را باید که
هر که قریب البلوغ نشده است تلقین نکند و توجه نفرماید
مگر نادر و باید که در سماع گوش نهد و طریق شنیدن سماع
در شرح رسالهٔ حضرت شیخ نصیر الدین مذکور شده است
و اگر نشود و یا یار که حرام نگوید مسئله مختلف فیهاست
و اگر کسب بحضور شیخ ممکن باشد و شیخ برضا دهد کند
و اگر شیخ رضا ندهد نکند و اگر شیخ نبود قبر شیخ [illegible]
خود نشد نمیدزی سعادت و چون زیارت قبر رود باید که
چون نزدیک قبر شود تا بسیار قدم نهد و نه بسیار
آهسته میانه باشد و اگر حرج باشد طواف کند و اگر نکند
باک نی و چون طواف کند در طواف تکبیر گوید و بعد
فاتحه خواندن گوید ای حضرت شیخ مدد کنید که فلان در سلک
ما باشد و نام شیخ خود گیرد یا نام که شیخ حکم کرده باشد
یا نام آن شیخ گیرد که این میخواهد که از وی فیض گیرد یا نام شیخ
گیرد که شیخ این از وی فیض میخواهد که گیرد و در وقت فاتحه

خواندن پشت بجانب قبله کند و روی بجانب ایشان کند
اگر حرج نباشد بعده قبر را بوسه دهد و رخساره مالد یا دست را
بر قبر نهاده بوسه دهد یا بر سینه مالد و در وقت
بازگشتن سه قدم پس رود بعده پشت بجانب ایشان
کند و فاتحه اگر بدین طریق بخواند خوبست اول درود
خواند پس الحمد پس آیة الکرسی سه بار الهیکم هفت بار
پس اخلاص یازده بار پس درود و اگر بدین طریق
نخواند باک نی و طواف لازم نی اگر کند کند و اگر نکند نکند
ولی رفتن و بازگشتن بطرق مذکور قصد کرده نگاهدارد اگر
سهوا یا بضرورت کشود باک نی و چون زیاده قبر شیخ
خود کند یا زیاده قبر که شیخ بتوجه وی حکم کرده باشد
یا زیاده قبر گدا این می خواهد که از وی فیض گیرد باید که
مقصود خود عرض کند و از ایشان امداد خواهد
و باید که آهسته عرض کند باید که در وقت فاتحه میمنه و میسره
نظر نکند و باید که نزدیک بزرگ یا چیزی مشغول نشود بغیر از آن

کرجای دیکر دشوار شود دوم کرباس انفاس کند مقدار که تواند
یعنی چون دم بر آید تصور کند که بلفظ لا آله بر آید و چون
فرو درود تصور کند که بلفظ الا الله فرو درود داند که
لامعبود الا الله یا داند که لا مقصود الا الله یا داند که لا
موجود الا الله و در نماز کردن لذت بقرآن گیرد اگر خواند
شود یا خاموش باشد و باید که اعبد ربک کانک تراه
فان لم تکن تراه فانه یراک برخود لازم گیرد هرجا که بلفظ
حکمی در مولفات واقع شود مراد از وی بعز حرج است
و باید که اعراس شیخان خود کند علی قدر الامکان بلا حرج
و در رعایت کردن اذن از شیخ گیرد صورت یا معنی افضلیت
و اگر کسی دادن دشوار شود آنچه بعیال و اطفال و مردمان
خود دهد نیت کرده دهد و آنچه خود خورد کند نیت کند
و اگر خبیس باشد کرد ران روز کردن دشوار شود در هر روز
که آسان شود کند و در خرج عرس تکلف نکند آنچه
بغیر تکلف شود خوب گشته تاریخها اعراس باده محرم تاریخ اول

عرس حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه و عرس حضرت
سجاده گاه واصلان مرشد طالبان خواجه حسن بصری
رضی الله عنه تاریخ چهارم توفی بصره سنه عشر و مایه و عرس
حضرت شیخ المشایخ فرید الحق والدین مسعود اجودهنی رضی الله
عنه تاریخ پنجم عرس حضرت شیخ الابرار خواجه علو الدین
دینوری رضی الله عنه تاریخ چهاردهم ماه صفر ختم الله بالخیر
والظفر عرس حضرت قدوة الانام شیخ محمود عرف راجن
بن شیخ علم الحق والدین بیست دویم عرس حضرت شیخ علم الدین
بن شیخ سراج الحق والدین رضی الله عنهما تاریخ بیست سیوم
عرس حضرت شیخ الواصلین دلیل السالکین خواجه عبد الواحد
بن زید رضی الله عنه تاریخ بیست و هفتم ماه ربیع الاول
اصح الاقوال عرس حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
تاریخ دوم و قیل هشتم و قیل دوازدهم والباقی تضعیف
و عرس حضرت سلطان الواصلین ملک التارکین خواجه
فضیل بن عیاض رضی الله عنه تاریخ سیوم عرس حضرت

١٥ محرم تا [illegible]

اول عرس حضرت
عمر بن الخطاب رضی [illegible]

تاریخ چهارم عرس
حضرت خواجه حسن [illegible]

تاریخ پنجم عرس حضرت
فرید [illegible] مسعود [illegible]

تاریخ چهاردهم عرس
حضرت خواجه علو الدین [illegible]
[illegible]

العالمین قطب الحق والدین بختیار اوشی رضی الله عنه
تاریخ چهاردهم فی سنه ثلث وثلثین وستمایه ربیع الاول عرس
خواجه ابی اسحاق شامی رضی الله عنه تاریخ چهاردهم عرس
حضرت سلطان العاشقین رحمة العالمین نظام الحق والدین
محمد ابن احمد بداونی رضی الله عنه تاریخ هژدهم توفی سنه
خمس وعشرین وسبعمایه فی یوم السبت بعد الطلوع قبیل
قتل المغرب امیر الخسرو و تاریخ نقل بدین عبارت
آورده است بیست ربیع دوم هژده زمه در ایر رفت آن
زمانه چون تاریخ بیست داد بیع تعضدراه و عرس شیخ الاولین
والآخرین شیخ ناصر الدین ابی اسحاق یوسف چشتی رضی الله
عنه تاریخ بیست ششم ماه جمادی الاول عرس حضرت شیخ الاسلام
شیخ سراج الحق والدین بن کمال الحق والدین رضی الله عنه
تاریخ بیست دوم فی سنه تسعه عشر وثمان مایه و عرس حضرت
شیخ التارکین سلطان زاهدین خواجه ابراهیم ابن ادهم
رضی الله عنه تاریخ بیست وسیوم ماه جمادی الآخر عرس

حضرت خواجه ابی محمد چشتی و حضرت خواجه ابی احمد ولی چشتی تاریخ
اول و عرس حضرت امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله
عنه تاریخ بیست و دوم ماه رجب المرجب عرس حضرت
شیخ الاولیا امام الاتقیا خواجه مودود چشتی رضی الله عنه
تاریخ اول و عرس شیخ العالمین خواجه معین الحق و الدین
حسن سنجری اجمیری رضی الله عنه تاریخ ششم و عرس
حضرت شیخ العالمین خواجه حاجی شریف زندنی رضی الله عنه
تاریخ سیزدهم و عرس حضرت شیخ احمد عرف بمیا بچو بن شیخ
نصیر الحق و الدین رضی الله عنه تاریخ بیست و ششم توفی
فی سنه ست و ستین و تسعمایه و عرس حضرت شیخ العالم
شیخ نصیر الحق و الدین بن شیخ مجد الحق و الدین تاریخ بیست
و هفتم و بلغ عمره الی مایه و اثنی عشر سنة و حصل الیهم و ماهو
ابن اربعة عشر سنة ماه شعبان عرس شیخ ابو الفتح رضی الله عنه
تاریخ شانزدهم ماه رمضان المبارک عرس حضرت قطب
الاقطاب نصیر الحق و الدین محمود الاودهی چراغ دهلی رضی الله عنه

تاریخ سیزدهم و عرس حضرت علی کرم الله وجهه رضی الله عنه
تاریخ بیست و یکم وقتیل هفدهم توفی فی سنه اربعین و دفن
بالکوفة فی موضع یقال له نجف و فی روایة بمسجد جامع
الکوفة عند قصر الامارت بالوصیة ماه شوال عرس
شیخ الکبیر خواجه عثمان هارونی رضی الله عنه تاریخ پنجم و عرس
حضرت بادشاه سریر شوق شیخ عالم ابی هبیرة البصری
رضی الله عنه تاریخ هفتم و عرس حضرت شیخ محمد الحق والدین
بن حضرت شیخ سراج الحق والدین رضی الله عنه تاریخ
بیست و دوم عرس حضرت کریم کان علی طور المحبة کلیم حذیفة
المرعشی رضی الله عنه تاریخ بیست و پنجم ماه ذی القعده
عرس خواجه ابی الفتح حضرت رازسید محمد گیسو دراز رضی الله عنه
تاریخ شانزدهم و عرس حضرت شیخ السالکین کمال الحق
والدین المشهور بعلامه رضی الله عنه توفی فی سنه ست
وخمسین و سبعمایه تاریخ بیست و هفتم عرس حضرت سلطان
الواصلین الثانی نصیر الدین محمود و شیخ محمد عرف شیخ حسن محمد

بن ابیالخیولو فی ای سینه اثنین وثمانین وستمایه تاریخ بیست
وششم وبلغ عمره الی تسعه وخمسین ماه ذی الحجه عرس حضرت
شیخ جمال الحق والدین عوف شیخ جمن بن شیخ راجن رضی الله عنه
تاریخ بیستم وعرس حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان
رضی الله عنه تاریخ دوازدهم بدان ای طالب حق وای
عزیز وای محبوب باید که رعایت اعراس اولیاء الله
تعالی کنی تا امدادایشان شود وترا استعداد برکاری نیک
حق تعالی بطفیل ایشان دهد بکرم خود ودراین آبروی
اذا م ا شود فرموده است صاحب مجموعه روایات اذا اراد ان یتخذ
الولیمه فیجتهد بادراک یوم موته ویحتاط فی الساعة التی
نقل روحه فیها لان ارواح الموتی یاتون فی ایام الاعراس
فی کل عام فی ذلک الموضع فی تلک الساعة فینبغی ان یطعم
الطعام والشراب فی تلک الساعة فان ذلک یفرح ارواحهم
وان فیه تاثیرا بلیغا فاذا اراد اشیاء من المأکولات
والمشروبات فیفرحون ویدعون لهم والا یدعون علیهم

انتهى ما فيها پس اگر طالب را دران محل رفتن دشوار شود
بدشواري رفتن حاجت نيست هرجا كه باشد چيزي على
قدر الامكان كند و اگر ان ساعت معلوم نشود پس اگر در
روز روح نقل شده باشد در روز كند و اگر در شب نقل شده
باشد در شب كند حضرت صاحب راز گيسو دراز بروح حضرت
قطب الاقطاب در شب نوزدهم ماه رمضان بسيار خرج
كردي چه نقل روح ايشان در شب بود و در روز هم كردي و اگر
بالتعين نه روز معلوم باشد و نه شب پس در روز كند و در شب
هم چيزي كند و خرج كردن در روز و شب بار عام و شب بار عام
و روز عرس و شب آينده و روز آينده حكم خرج كردن
دارد و اگر نه روز معلوم باشد و نه شب پس در ماه كند
و اگر ماه هم معلوم نباشد بايد كه در ماه رجب كند خصوصاً
ليلة الرغائب يا روز ان و اگر كسي در ليلة الرغائب يا يوم
آن بر قدر امكان بلا حرج بارواح جميع انبيا و اوليا
و اهل ايمان كند زهي سعادت همه ذي مددي شوند و اگر كسي

باشد که فقیر است باید که آنچه در فتح نهد در روح ایشان نیت

کرده خود و اکرام روز فاتحه پیشه دارند فاتحه فراموش نکند

بدان ای طالب خوش‌بخت شغل مرشدان کاملان

و مریدان صادقان و معتقدان اتفاق را باید که بارواح

بدان خویش و پیشیان خود و مرشدان خود طعام بر حسب

قدرت بلا حرج اکرام کنند اگر تمام کردن دشوار

شود رعایت بعض او را بکنند تا برکت ایشان

فتوحات و نعمت دارین مزید گردد و عمر و مال ایشان

بیفزاید و بمراد خود رسند و محتاج هیچ مخلوقی نگردد و عزت

و دولت بسیار یابد و عافیت برکت نظر ایشان

المرء مع من احب خبر کرده است ان شاء الله تعالی و آنچه بتجربه

معاینه شد توفیق نیابند برین کار مگر صاحب دولت

درین وسرای آنچه درین رساله است ممکن بسیار مردمان

باشد که در عمل بیارند تم هذا الکتاب بعون الملک الوهاب

الحمد والمنة بلا نهایة و هو الموفق للحق والصواب بلا شک والارتیاب

تم